

تپش زندگی در قلب آوار

سه روز پس از زمین‌لرزه غرب کشور صحنه شهرها و روستاها تغییر کرد. کامیون‌های حامل محموله آب و غذا در نقاط مختلف شهرهای زلزله‌زده و روستاها دیده می‌شوند. لودرها در روستاها مشغول آواربرداری هستند..



سه روز پس از زمین‌لرزه غرب کشور صحنه شهرها و روستاها تغییر کرد. کامیون‌های حامل محموله آب و غذا در نقاط مختلف شهرهای زلزله‌زده و روستاها دیده می‌شوند. لودرها در روستاها مشغول آواربرداری هستند تا هرچه زودتر عملیات ساخت و ترمیم خانه‌ها و آسپ‌ها را آغاز شود. بیمارستان‌ها و صحرایی بیشتر شده و امدادگران و پزشکان، اهالی مناطق زلزله‌زده را درمان می‌کنند. نبود چادر تنها مشکل اهالی است. قرار است از روز شنبه غرب کشور بارانی شود و این خبر اهالی را بیشتر نگران کرده است. نیروهای مردمی در کنار امدادگران در حال توزیع آب، نان و دارو میان زلزله‌زدگان هستند.

زندگی جریان دارد

با گذشت سه روز از زلزله غرب کشور، زندگی در چادرهای زلزله‌زدگان جریان دارد. مردان سعی می‌کنند آوار را از حیاط خانه جمع کنند و زنان مشغول آشپزی در بیرون چادر هستند. بچه‌ها هنوز نمی‌دانند چرا گرد غم بر چهره پدر و مادرشان نشست و غرق بازی‌های کودکانه خود هستند.

ما به چادر و دارو نیاز داریم

احمد روی آوارهای خانه‌اش ایستاده. آجرهای تکه‌تکه شده را از روی خاک برمی‌دارد و گوشه‌های می‌اندازد. آجر به چوب قطوری که تا پیش از این یک خانه استوار بود می‌خورد و ناله‌ها در فضا می‌پیچد. دختر شش ماهه احمد، بیماری پوستی - عفونی پروانه دارد که اگر تحت درمان مستمر نباشد، عفونت می‌کند و تمام بدنش را می‌گیرد. آنها در روستای قلعه‌بهداری سرپل ذهاب زندگی می‌کنند که 20 نفر از اهالی اش در زلزله کشته شده‌اند. چند کودک نیز بین قربانیان بوده. احمد می‌گوید: «دخترم نیاز به دارو دارد در حالی که ما فقط قرص مسکن داریم. مشکل اصلی مان هم چادر است. خانه‌مان خراب شده و شب‌ها مجبوریم در سرما بمانیم. الان آب و مواد غذایی به روستا می‌آورند، اما بیشتر کمک‌ها، مردمی است.» صد متر دورتر، یک دستگاه لودر در گرد و خاک غلیظ سفیدی غرق شده و صدای فرو رفتن چنگک‌ها در جان آوار، به موسیقی ناموزونی برای اهالی تبدیل شده. از زمان زلزله، این اولین بار است که برای آواربرداری، لودر به روستا آمده.

علی، لباس مشکی پوشیده و چشمانش از خون قرمز شده. هنگام حادثه، مادر و خواهرش در خانه بودند اما فقط یک نفرشان توانست، فرار کند. خانه‌اش را که اکنون به آواری از سنگ و چوب تبدیل شده، با دست نشان می‌دهد و می‌گوید: «مادرم نتوانست فرار کند و زیر آوار فوت کرد. غیر از او 19 نفر دیگر هم از اهالی روستایمان کشته شدند. همه خانه‌ها آسیب دیده، نصف دام‌ها پیمان تلف شدند و بقیه‌شان هم به غذا و آب نیاز دارند. ای کاش هرچه زودتر برایمان چادر بیاورند و داروهای تاریخ گذشته هم بیاورند.» احمد، هنوز مشغول آواربرداری است. زیر آوار، علوفه دام‌ها پخش است. زنده بودن آنها برای اهالی روستا حکم زندگی دارد.

امدادرسانی بهتر به حادثه‌زده‌ها

کامیون نظامی در ورودی روستای الیاسی احمدی ایستاده. مرد و زن و کودک دور آن جمع شده و دست‌هایشان را بالا آورده‌اند. همه در فضا پیچیده. سرباز از قسمت بار کامیون، پلاستیک‌های نان، دو عدد تن ماهی و باکس آب معدنی را به اهالی می‌دهد. خانه‌ها تخریب شده و افراد سالخورده و زنان روی تکه سنگ‌ها نشسته‌اند. آفتاب مستقیم به صورت‌ها می‌تابد. پسری خردسال در حال خوردن یک قالب حلواشکری است. مادر او در زلزله بشدت زخمی شده است. یک خواهر نوزاد دارد که دیروز با کمک‌های مردمی، شیرخشک او تامین شد. کریم از اهالی روستا، دستی روی سر پسر خردسال می‌کشد و می‌گوید: «ما کشته ندادیم اما پنج نفرمان زخمی شدند. خانه‌های اینجا،

نسبت به روستاهای دیگر، راه پله‌ها کمتری دارد برای همین مردم توانستند سریع به بیرون فرار کنند. داوود به میان حرف‌هایش می‌دود: «چادر آوردن؟» پاسخ کریم، منفی است. در فاصله 300 متری، دو چادر مسافرتی و یک چادر هلال احمر روی چمن دامنه تپه پیداست. دود سفید و غلیظ آتش هیزم به آهستگی و پر پیچ و تاب به آسمان می‌رود.

کریم به چادرها اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «نیاز اصلی ما چادر است. از این به بعد هوا سردتر می‌شود و باران می‌آید. بیشتر چادرهایی را که الان داریم یا خود فامیل‌هایمان فرستاده‌اند یا کمک‌های مردمی است. از مسئولان می‌خواهیم بیش از همه به این مساله توجه کنند.» کامیون‌های دیگر امداد در جاده دیده می‌شود.

نجات پسر 2 ساله بدون ذره‌ای خراش

همه خانه‌های روستای سراب دشت‌ذهاب، تخریب شده، حدود 20 نفر بر اثر زلزله کشته شدند و ده‌ها مصدوم نیز برجای مانده است. سه روز پس از حادثه، امدادرسانی به اهالی این روستا از شرایط بهتری برخوردار است، اما هنوز نیاز مبرم به چادرهای بیشتر، مواد غذایی، شیرخشک و دارو احساس می‌شود. سعید، هفت عضو خانواده‌اش از جمله مادر، همسر و پسرش را در زلزله از دست داده است. با شنیدن صدای شیون هر یک از اهالی، چین به صورتش می‌افتد و کلامش با گریه یکی می‌شود. کنار در آهنی ایستاده و به آوار خانه‌اش نگاه می‌کند. با ورود یک دستگاه کامیون نظامی حاوی اقلام مورد نیاز به روستا، تعدادی مردم از جای خود بلند می‌شوند.

خاک، پشت کامیون و ماشین‌های وانت مزدا، گرد شده و سر از آسمان درآورده. سعید به آنها اشاره می‌کند و می‌گوید: «خداروشکر اکنون از بابت آب مشکلی نداریم، اما هنوز چادر بزرگ‌ترین مساله ماست. خودمان شش خانواده‌ایم که در یک چادر زندگی می‌کنیم. هواشناسی گفته از شنبه باران می‌آید. در این صورت چادر هم جوابگو نیست و باید کانکس باشد.» احمد، کنار سعید ایستاده و پسر دو ساله‌اش را بغل گرفته. کودک او نیز زیر آوار پله گیر کرده بود، اما بدون هیچ خراشی نجات یافته. احمد می‌گوید: «همسر و دو پسر دو و چهار ساله‌ام موقع فرار از خانه، در راه پله گیر کردند. ستون‌های آنها نجاتشان داد.» جز خاک و سنگ و تیرآهن، چیزی از خانه احمد باقی نمانده است. پسری جوان، مشکی پوشیده. صدای گریه‌اش نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود. از پشت خرابه‌ها می‌آید و روی زمین ولو می‌شود. سرش را به دیوار تکیه می‌دهد و به زبان کردی، شیون سر می‌دهد. صدای لودر که مشغول آواربرداری است، شیون‌های او را برمی‌دارد و به آسمان می‌فرستد.

88 کشته در چند ثانیه

88 کشته در عرض چند ثانیه؛ این خلاصه همه اتفاقی است که زمین‌لرزه بر سر اهالی روستاهای کوئیک عزیز، کوئیک حسن و کوئیک صیفوری آورده. بیشتر خانه‌های این سه روستای نزدیک به هم از بین رفته و جز سنگ و خاک چیزی باقی نمانده است. فقط 15 نفر از یک خانواده، کشته شده‌اند. محمد، یکی از بازمانده‌های این خانواده است. در این سه روز، مشغول خارج کردن اجساد، دفن آنها و آواربرداری بود. چند دستگاه کامیون و نیسان از کمک‌های دولتی و مردمی در ورودی روستاها توقف کرده است. لودرها نیز برای آواربرداری آمده‌اند.

محمد می‌گوید: «بیشتر خانه‌ها از بین رفته. ما 112 نفر را از زیر آوار بیرون کشیدیم، اما 88 نفرشان از جمله چند کودک کشته شده بودند. خانه‌ها همه یا از بین رفته یا دیگر قابلیت سکونت ندارد. ما نیاز به چادر و دارو داریم.» اجساد را در قبرهای دسته جمعی دفن کرده‌اند.

فواد، هفت نفر از اعضای خانواده‌اش از جمله دو دختر، همسر و پدر و مادرش را از دست داده. نای حرف زدن ندارد. سقف خانه یکباره ریزش کرده و جان اعضای خانواده‌اش را گرفته است. شغل اهالی روستا، دامداری و کشاورزی است، اما زلزله، بیشتر دام‌های آنها را از بین برده. محمد می‌گوید: «بعضی از این دام‌ها هنوز زیر آوارند و باید هرچه سریع‌تر خارجشان کنیم وگرنه بوی تعفن همه جا را می‌گیرد و ممکن است باعث بروز بیماری شود. تعدادی از گوسفندها و گوساله‌ها هنوز زنده‌اند اما اگر آب نباشد

نیروی انتظامی در این محل و حضور گسترده دارد و امنیت خوبی برقرار است. موضوع دیگر بحث ترافیک است. امکان دارد در زمان و هابی با بار ترافیکی روبه و رو شویم که عموماً کنترل و مدیریت می شود. سومین مورد نیز تامین امنیت محموله و هابی است که برای زلزله و زده و ارسال شده است. این موضوع هم سازماندهی شده و نیرو به اندازه کافی آمده است. البته در توزیع محموله و هابی با مشکلاتی روبه و رو بودیم که این مساله باید قبل از وقوع بحران سازماندهی می شد. توزیع محموله و هابی در خیابان درست نیست و باید محلی مشخص کرده و محموله و هابی آنجا توزیع شود.

صحنه و های تلخ و شیرین

امدادگران هلال احمر و اورژانس در زلزله غرب کشور در حین امداد رسانی با صحنه و هابی تلخ و شیرین رو به رو شدند. یکی از امدادگران هلال احمر کرمانشاه که از همان ساعات اولیه زمین لرزه خود را به سرپل ذهاب رسانده می گوید: وقتی خود را به روستاهای زلزله زده سرپل ذهاب رساندیم اهالی دست به کار شده و عملیات نجات را آغاز کرده بودند. برق قطع و همه جا تاریک بود. در یکی از روستاهای کوئیک مشغول آواربرداری شدیم. مردی جوان خودش را به ما رساند و برای نجات اعضای خانواده و اش درخواست کمک کرد. وقتی به خانه و اش رسیدیم با تلی از آوار روبه و رو شدیم. آواربرداری را با دقت شروع کردیم. بعد از کنار زدن آوار با صحنه تلخی روبه و رو شدیم جسد نوزادی که در آغوش مادر بود. مادر نوزادش را محکم در آغوش گرفته بود و بسختی آنها را از هم جدا کردیم.

وی ادامه داد: در روستایی دیگر امدادگران وقتی آواربرداری کردند با مادری روبه و رو شدند که خود را مانند پلی بر روی نوزاد سه ماهه و اش قرار داده بود. زن جوان بر اثر شدت جراحات جان باخته بود، اما نوزاد دخترش زنده مانده بود.

نیروهای ارتش هم عصر سه و شنبه توانستند پسر بچه و ای را زنده از زیر آوار خارج کنند. این کودک که سه روز با مرگ زیر آوار جنگیده بود، پس از پیروزی در این جدال به بیمارستان منتقل شد.

یکی از روان و شناسان حاضر در بیمارستان صحرایی سرپل ذهاب هم به جام و جم گفت: وقتی به روستاها سر بزنید همه چیز آرام به نظر می رسد، اما افراد داغدار هنوز در شوک هستند و در روزهای آینده امکان دارد شاهد واکنش و هابی از سوی آنها باشیم. این افراد تمام زندگی خود را از دست داده و اند و امیدی به آینده ندارند و باید آنها را به زندگی امیدوار کرد. بخصوص کودکانی که اعضای خانواده خود را از دست داده و اند.

همچنین مرد نیکوکاری دیروز سرپرستی ایتم زلزله غرب کشور را برعهده گرفت.

محمد غمخوار و یزدان مرادی

خبرنگاران اعزامی جام و جم به مناطق زلزله و زده